



## کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۶۲ | آذر ۱۴۰۰

نوجوانان  
باز



مریم امام

## در کلاف امروز سراغ یک پدیده کلا

# جوش

جوش می‌زنی که چرا جوش زدی، حرص و جوش می‌خوری که چرا آن  
آخرش هم تو باید همه را به هم جوش دهی و از جوش و خروش در  
سه حرفی که این همه معنی می‌دهد! اصلا همین هم شده که به  
تمام معنی!



۱ اگر قرار باشد ناخواندگی و ناخواستگی در یک موجود یکجا جمع شود بی شک قیافه  
کریه‌ی شبیه جوش صورت پیدا می‌کند! اصلا انگار که این بزرگوار نشست است در حساس‌ترین  
موقعیت‌ها روی استراتژیک‌ترین نواحی صورت سبز شود تا یک وقت خدایی نکرده روی آسایش  
به خود نبینیم! حالا جالب‌ترش هم این است که نه تنها همین طوری بی‌ریخت و روی اعصاب است تازه توی  
آینه هم برای آدم مثل این بچه‌های سرتق زبان درازی می‌کند که یعنی جرات داری به من دست بزن تا بزرگ‌تر  
هم بشوم!

دقیقا به خاطر همین پررو بودن جوش است که تنها راهی که بشود رویش را کم کرد این است که محلس نگذاریم  
یعنی تا آمد توی آینه برایمان زبان درازی کند رویمان را بکنیم آن طرف که یعنی مدیونی فکر کنی بودن و نبودن  
برایم مهم است! نگران دیگران هم نباشید، افراد از آنچه در آینه می‌بینیم کمتر به قیافه ما توجه می‌کنند!

۲ بیشترین دورانی که سرو کله جوش‌ها روی صورت و بدن آدم پیدا می‌شود در همین دوران  
نفرین شده بلوغ و نوجوانی است. آخر خدایی این هورمون‌ها هم وقت گیر آورده‌اند دقیقا  
در سنی بالا و پایین می‌شوند که آدم همین جوری اش ۲۴ ساعته دارد توی آینه خودش را  
ورانداز می‌کند و حاضر است آسمان به زمین بیاید ولی به سرو وضعش جلو بقیه خدشه‌ای وارد نشود! اتفاقا  
این وسواس و نگرانی خودش هم انگار کرم درون جوش‌ها را برای اذیت کردن مان بیشتر فعال می‌کند؛ هرچه  
بیشتر از جوش زدن بترسیم بیشتر جوش می‌زنیم!

ولی خبر خوب این است که هر چقدر هم که این دوران به نظرم آزار دهنده بیاید، اما گذراست و همین‌طور  
که سن مان بیشتر می‌شود جوش‌ها هم معمولا می‌روند پی کارشان، البته به شرطی که آن قدر انگولک‌شان  
نکنیم که از لچ ما هم که شده جای خالی‌شان را برایمان یادگاری بگذارند!

۳ من زشتم! این نقطه‌ایست  
که فکر می‌کنم اکثرمان تجربه  
رسیدن به آن را داشته باشیم!  
به خصوص با همین جوش‌های مذکور، شاید  
خنده دار باشد اما عادت کردن هر کس به  
چهره خودش و کنار آمدن با آن برای همه  
آدم‌ها حتی خوشگل‌ترین‌هایشان چند سالی  
حول و حوش نوجوانی‌شان زمان می‌برد.  
انگار تا قبل از این بچه‌ای بودیم که به تنها  
چیزی که اهمیت نمی‌داد ریخت و قیافه‌اش  
بود ولی حالا چشم باز کردیم و می‌بینیم: عه  
این منم؟! من این شکلی بودم تمام این  
مدت؟  
معمولا می‌گویند زیبایی نسبی است،  
سلیقه‌ای است، هر کس ممکن است یک  
چهره‌ای به نظرش زیبا بیاید ولی خب شانس  
ما این است که در زمانه‌ای داریم زندگی  
می‌کنیم که برایمان مدل ساخته‌اند. یعنی  
هی خودمان را با عکس‌های فلان بازیگرو  
مدل مقایسه می‌کنیم و احساس می‌کنیم  
ای بابا پس من چقدر زشتم! در حالی که یک  
زمانی مثلا بانوی زیبا این بوده و مرد زیبا این.

۴ بزرگ‌ترین اختراعات جهان در  
کجا یافت می‌شوند؟ در  
آزمایشگاه‌ها؟ دانشگاه‌ها؟  
مراکز علمی؟ خیر! شرط می‌بندم که شما در  
اینترنت چیزهایی پیدا می‌کنید که در  
هیچ‌کدام این‌جاها پیدا نمی‌شود و حتی به  
خواب و خیال هیچ دانشمندی هم هنوز  
خطور نکرده! از درمان قطعی جوش صورت  
برای همیشه با این کرم و لاغری با یک قرص  
در یک هفته بگیرید تا رفع سفیدی مو در  
عرض یک ساعت و ۳۰ سال جوان تر شدن با  
یک بار ماسک صورت! حقیقتا تنها چیزی که  
مانده و در شبکه‌های مجازی و اینترنت  
ادعانشده که درمانی برایش پیدا کرده‌اند؛ مرگ  
است! که آن هم بعید نیست تا چند سال دیگر  
سرو کله‌اش پیدا شود که: «با محصولات ما  
نمی‌میرید؛ اگر مردید مبلغ را به ورثه عودت  
می‌دهیم!»

اما اگر از من - با ۱۸ سال سابقه زخم خوردن از این چیزها  
- می‌شنوید! اگر اینها واقعا معجزه می‌کردند، فقط خبرشان  
در همان فضای مجازی لاگرداروبی سرتو و بی‌سرو صاحب  
پیدا نمی‌شد!

## روزمرگی یعنی...

روزمرگی یعنی آسون عبور کردن از کنار درخت‌های توی خیابون.

میار گل محمدی از تهران

روزمرگی یعنی درگیر حرف مردم شدن! / علیرضا عالی بیگی  
از میانه

روزمرگی یعنی پاشی از خواب ببینی حتی پنجشنبه و جمعه  
هم کلاس آنلاین داری! / مریم مهدی زاده از خراسان جنوبی،  
بشرویه



گردآوری  
فاطمه کریمی

انجام دادنشان را نداشته باشی. / رقیه درویش نژاد از زرنند

روزمرگی یعنی گوشت همیشه چسبیده باشه به دست. /

فاطمه سادات امیری از زرنند

روزمرگی یعنی سقف آرزوهای تو، کف آرزوهای یکی دیگه باشه.

/ یاسمن باعنی از اهواز

روزمرگی یعنی عادی شدن ماسک. / فاطمه رحیمی از تهران

روزمرگی یعنی هیچ دلیلی برای انجام کارهای پیدانگنی. / نگار

جعفری از تهران

روزمرگی یعنی با داشته‌ها حالت خوب نباشه. / فاطمه

روزمرگی یعنی تفاوت‌های زندگی را یکسان ببینی. / فاطمه

حق فروش از تهران

روزمرگی یعنی در روزهای هفته به یادش نیستیم ولی فقط

جمعه‌ها استوری‌ها امام زمانی می‌شود. / حنا خردپور از

تهران

روزمرگی یعنی هر روز به امید درس خواندن بیدار میشی اما تا

کتاب را باز می‌کنی خوابت می‌گیره و به یه خواب عمیق میری. /

مهلا منصوری از زرنند

روزمرگی یعنی کارهای روزنامه‌ریزی کنی و بعد حوصله